

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۲۲ جولای ۲۰۲۲



محمد محق

زلزله در افغانستان، از گسل طبیعی تا گسل اجتماعی

افغانستان در روزهای گذشته شاهد زلزله‌های مرگبار و ویرانگر در بخشی از مناطق جنوبی و مشرقی بود. دانشمندان زمین‌شناسی می‌گویند زمین‌لرزه‌ها عمدتاً ناشی از حرکت کتله‌های بزرگ جیولوجیک است که با مرزی نامرئی از هم جدا می‌شوند و این مرز در علم زمین‌شناسی به نام خط گسل شناخته می‌شود. قسمت‌هایی از افغانستان، مانند قسمت‌های فراوانی از دنیا، بر روی خطوط گسل قرار دارد و همیشه آسیب‌پذیر است، اما در کشورهای پیشرفته، از یک سو قوانین سخت‌گیرانه‌ای برای ساختمان‌سازی دارند، و از دیگر سو مردم را برای آمادگی در برابر این رویدادها آموزش می‌دهند، تا سطح تلفات و زیان‌های وارد شده را به حد اقل برسانند؛ و در افغانستان هیچ یک از این‌ها نیست.

اما خطرناک‌تر از فعال شدن گسل طبیعی و زمین‌لرزه‌های ناشی از آن، فعال شدن گسل‌های اجتماعی بود که پس از این رویداد در شبکه‌های اجتماعی آشکار شد و از نفرت قومی شدید و رو به گسترشی در میان شهروندان افغانستان پرده برداشت. این واکنش‌ها نشان می‌داد که اگر بخشی از مردم با آسیب‌دیدگان هم‌دردی نشان می‌دهند، بخشی دیگر از مردم آن را نشانه‌ای آشکار از قهر الهی می‌شمارند که گویا در پاسخ به جنایات ضد بشری در پنجشیر، اندراب، تخار و دیگر مناطق صورت می‌گیرد، و از این رو مردمان مصیبت‌زده را سزاوار هم‌دردی نمی‌دانستند. البته چنین واکنشی از نظر اخلاقی نادرست بود و بسیاری نیز آن را محکوم کردند، به ویژه این‌که رویدادهای طبیعی تابع منطق دیگری‌اند، و افزون بر آن، جرم و جنایت مسؤولیتی فردی است و نمی‌توان آن را به کلیت یک قوم یا منطقه تعمیم داد. این رویداد اما از منظر جامعه‌شناختی نشان از شکافی ژرف داشت که در این خاک دهن باز کرده است و شکست روند ملت‌سازی را بر آفتاب می‌افکند، روندی که این کشور را به جزایری خونبار، کینه‌جو و آماده ستیز و انتقام تقسیم کرده است.

چرا افغانستان پس از یک قرن به این جا رسیده است، و این مسؤولیت بر دوش کیست؟ شماری از صاحب‌نظران ریشه‌های این وضعیت را به اوایل قرن بیستم بر می‌گردانند، به روزگاری که افغانستان پس از استقلال تصمیم گرفت

مسیر دولت-ملت شدن را در پیش بگیرد، اما به جای روی آوردن به ساختاری موزائیکوار که هویت همه ساکنان این خطه را نمایش بگذارد، ملت‌سازی معیوب و ناقص الخلقه‌ای را بنیان نهاد که سنگ زیربنایش بر پایه حذف و انکار بخش‌هایی وسیع از مردم این سرزمین نهاده شد.

شماری دیگر به این نظرند که جنگ چهل ساله سبب شد تا قومیت تکیه‌گاه سیاست گردد و داعیه‌های تباری بر همه داعیه‌های دیگر بچربد. شماری نیز تکنوکرات‌های از خارج برگشته در دوران جمهوریت را مقصر می‌دانند که به علت فقدان پایگاه اجتماعی به اهرم قومیت متوسل شدند و با دامن زدن به این تشنج‌ها در پی کسب رأی و سهم‌خواهی در قدرت بودند. شماری معتقدند که ظهور طالبان، چه در دهه نود میلادی گذشته و چه پیروزی شان در شرایط کنونی، قوی‌ترین عامل افزایش تشنج و گسترش نفرت بوده است، زیرا قوم‌گرایی در هیچ زمانی و از سوی هیچ حزب و جناحی به این پیمانانه عریان و مشمنز کننده اعمال نشده است.

شاید همه عوامل یاد شده به درجاتی در پس این وضعیت هراس‌انگیز باشند، اما هر چه هست گسل‌های اجتماعی بسیار ویران‌گرتر از گسل‌های طبیعی‌اند، و اگر رنگ قومی و تباری بگیرند می‌توانند افغانستان را به بالکان دیگری تبدیل کنند. کابوس این است که طالبان هر روز بیش از روز پیش بر شدت و وسعت این گسل‌ها می‌افزایند.